

نمایشگاه گرافیک، حادثه‌ای در جامعه هنر

(از قباد شیوا) و نمایشگاه بلونیا (از احصایی) از جهت پختگی، زیبایی و تلفیق پیام و تصویر و به یک کلام از دید رسالتی که پوستر بردوش می‌کشد، بهترین بودند. این جلوه که برجستان، خود را از داوری و رقابت به کنار بکشند، در عین حال کارهایشان را به نمایش بگذارند که الگو و معیار شناخت باشد، خود از جهات مثبت و تحسین‌کردنی دومین بی‌نیال گرافیک بود.

اما چنین نبود که جوانها و نامهای کمتر آشنا چیزی برای گفتن نداشتند، کم نبودند پوسترهایی که از جهت فکر و تازگی برداشت در سطحی خوب قرار داشتند.

در جمع تمامی حرف‌هایی که درباره بخش پوسترهای دومین بی‌نیال هنر گرافیک ایران گفتنی است، از آن نمی‌توان در گذشت که جای چند تن از جمله (مهمتر از همه) آیدین آغداشلو خالی بود، که علاوه بر آن که نقاش برجسته‌ای است، با کار چند پوستر نشان داد که در این زمینه حرفهای بسیاری برای گفتن دارد. می‌توان پنداشت جای او و فرشید مثقالی در صف هیأت داوران بود.

برچسب و بسته‌بندی

بخش کوچک و تک افتاده دیگر نمایشگاه برچسب و بسته‌بندی بود. می‌توان تصور کرد که برای ناشر گذاردن بر فضای کلی تجارت کشور، یک نمایشگاه مستقل برچسب و بسته‌بندی، آنهم در جایی که بتوان صاحبان صنایع و مدیران تصمیم‌گیرنده را به تماشا آورد، لازم است. از میان دهها هزار برچسب و بسته‌بندی عقب‌افتاده و بدمنظر که بسیاری از آنها روی کالاهای صادراتی نیز چسبانده شده و قابل تصور است که در ذهن خریداران و بینندگان آنها، تصویر جامعه‌ای را از ایران تصویر کرده که در کار گرافیک و هنرهای تصویری در حد عقب‌افتاده‌ترین کشورهای اروپایی است، چندتایی کار قابل عرضه در این نمایشگاه عرضه شده بود که در جمع به ۱۰ تا نمی‌رسید. می‌توان پنداشت که گرافیک‌های ما نتوانسته‌اند این عرصه گشوده و بردامنه را فتح کنند. وگرنه این که به مدیران تحصیلکرده چند واحد دولتی یا تحت پوشش (مثل مینو و پارس) توانسته باشیم بسته‌بندیهای مدرن و زیبایی عرضه کنیم، کار فوق‌العاده‌ای نیست.

مهمتر نتیجه به دست آمده از این بخش، همین است.

حرف دیگر آن که کامران کاتوزیان در کار جعبه و طراحی بسته‌بندی سر و گردنی جلوتر از بقیه، حرفه‌ای و قابل رقابت با جهان پرسابقه در آن رشته، در حال ناخت است. البته کوششهای ابراهیم حقیقی،

نمایشگاه در هشت بخش بایسته تقسیم شده بود: اعلان و پوستر، روی جلد، برچسب و بسته‌بندی، عکاسی، تصویرسازی، صفحه‌آرایی، نشانه و آرم (سرکاغذ) و آکهی. اما به حق قلب نمایشگاه در پوسترها و اعلانهای می‌زد. رنگین‌کمانی از طیفه و بازتاب روشن و زلال حرکت گرافیک در جامعه و تأثیر آن. آشناترین جلوه گرافیک، جایی که گرافیک وارد زندگی روزمره شهرها می‌شود. چنان که پوسترهای سیاسی، به جهت همسویی با تبلیغات دولتی، همه‌جا هست، تا دورترین دهات. و از اتفاق اگر سخنی با گرافیک‌ها وجود دارد - که دارد - همین جاست، چه آنجا که پوسترهای جنگ احتمالی یا مبارزان شیمیایی دشمن را تبلیغ می‌کند، و چه جایی که ۱۵ روز برفراز سیمایی در منظر عابران مشتاق می‌نشیند و خبر از نمایش یک فیلم می‌دهد. پوسترها و اعلان، و پوسترهای پیامهای جامعه‌اند، پیامهای تجارتنی، فرهنگی، سیاسی و... پس زحمت زیادی نمی‌برد تا همگان دریابند که از همین درجه تا چه میزانی می‌توان فرهنگ تصویری جامعه را غنا بخشید، و تا چه حد در برداشتهای هنری شهر و جامعه اثر گذاشت.

۵۳ گرافیک پوستر و اعلان عرضه کرده بودند. این همه؟ موجودیت گرافیک، در دو سال گذشته بود؟ جواب منفی است. کنجکاوی در علت این کمبود و غیبت‌ها، به بحث کلی درباره این نمایشگاه می‌ماند. فعلاً می‌توان هرآنچه را قاب شده و در نمایشگاه بود، هدف گرفت و آن را دید.

در میان پوسترها، کارهای ممیز، احصایی، شیوا و عالی چون عضو هیأت داوران بودند، در رای‌گیریها به حساب نیامده بود. درست هم این بود، چرا که با هر معیاری لابد پوستر فوق‌العاده فیلم کلید (از ممیز)، یار در خانه

۲۱۴ گرافیک، نقاش و عکاس معاصر، برای دومین بار در میانه بهار، آثار چاپ شده خود را، که از میان حدود ۲۰۰۰ اثر برگزیده شده بود، در موزه هنرهای معاصر، برای سه هفته به نمایش گذاشتند. نمایشگاهی که هرچه از افتتاح آن گذشت، مردمی‌تر شد. ۵ نفر از گرافیک‌ها، کمیته انتخاب را تشکیل دادند و هفت تن از اهل فن کمیته داوران را، شش تن از مسئولان مملکتی هم کمیته افتخاری بودند. در کنار این نمایشگاه جمعی، فرصتی نیز برای تجلیل از پنج طراح فراهم آمد که در این چند سال درگذشتند. (اراپیک باغدارساریان، فریدون خرسند، هوشنگ عزیزی، بهزاد گلپایگانی، مهرداد میرزاده - همگی با عمری کمتر از ۵۰ سال).

شهرزاد اسفرجانی، سیاوش مظلوم پور و داریوش مختاری نیز قابل ذکر است.
روی جلد

از میان تمامی بخشهای نمایشگاه شاید نتوان درباره هیچ بخشی به اندازه روی جلدها گفت. در این جا، روی جلد مجلات و کتابها، به عنوان ویتترین دو کالای فرهنگی در نظر است. جایی که از کمبود کاغذ و گرانی فیلم و زینک صدمهها خورده است. در یک نگاه جای خالی مجلات فراوانی که با استفاده از کمکهای مستقیم یا غیرمستقیم دولت خالی است. آنها که مشکلی از جهت کاغذ گلاسه و زینک ندارد. چنین پیداست که دلمشغول چیزی به نام گرافیک و رسالت پشت جلد (و اصلاً) فرم) نیستند. پس عجب نیست که در آن بخش هرچه می بینیم از نشریات مستقل خصوصی است. البته در این مجموعه مجله رشد استثناست که هم از جهت جلد و هم در بخش صفحه آرایی حضوری دلنشین دارد. در مقابل (به ترتیب تعداد

عکس

بخش عکس در نمایشگاه گرافیکها، می باید تعریف مشخصی می داشت، وگرنه عکس خود یکی از امکانات گرافیک است. آیا عکسهایی در نظر بود که گرافیک بر آن کاری کرده باشد، و یا عکسهایی که مایه کار گرافیکها بود. معلوم نیست؟

به هر حال می توان حدس زد که عکس به تنهایی - بر حسب کاربرد آن - منظور بوده. به همین جهت عکسهای دهها عکاس برجستهای که در این سالها فعال بوده اند، به نمایشگاه راه نبرده (از جمله کسرافیان، گلستانی، عدل، معصومی، جبرئیلی و...) به جهت روشن نبودن این تعریف بخش عکس، حلقه مستقلی به خود شگرفته بود. می توان گفت که اگر عکسهای مستقل سعید بهروزی می توانست عرضه شود، (که بعضی از آنها فوق العاده بود) حتماً کارهای چاپ شده کامران عدل و مسعود معصومی هم فراوان بود که می توانست به غنای نمایشگاه بیفزاید.

پاکبر است. وقتی بیشتر مجلات - برخلاف تمام دنیا - با رتاقیو که مخصوص چاپ روزنامههای خبری است و حتی روزنامههای هفتگی و غیرخبری نیز از آن می گیرند، چاپ می شود، نمی توان انتظار معجزه های داشت. با این همه، از کارهای تابش میرمیرانی کامران مهرزاد (مجله رشد) آزاده افراسیابی (صنعت حمل و نقل) و فاطمه حدیدی (آدینه) نمی شد به آسانی گذشت.

آرم و نشانه

در این بخش گرافیکها، به تمامی، هنرتمایی کرده بودند. آرم (نشانه) سازی، به حق، عرصه اصلی کار اصیل یک گرافیک است. در هیچ بخشی نیز به این اندازه توارد (و گاه تقلب و کپی برداری) در کار نیست. در هیچ بخشی نیز به این اندازه قطع روابط فرهنگی یا جهان خارج، مصائب خود را آشکار نمی کند. دنیا، به ویژه در جوامع مصرفی، از سر ضرورت، بر این بخش

دومین نمایشگاه هنر گرافیک ایران - ۱۳۶۸

موزه هنرهای معاصر تهران
۱۷ اردیبهشت - ۲۵ خرداد
2ND BIENNALE OF IRAN GRAPHIC DESIGN
EXHIBITION of Tehran Museum
of Contemporary Art
7th of May - 15th of June 1989

کارهای عرضه شده) صنعت حمل و نقل، آدینه، دنیای سخن. این افتخار نیز برای آدینه باقی است که روی جلدهای دورنگ روی کاغذ گاهی فوق العادهای ارائه داد که یکی از آنها نیز مورد توجه هیأت داوران نمایشگاه قرار گرفت (گرچه افتخار اصلی به خوانندگانی می ماند که در دوران گاهی شدن روی جلد، ذره ای از محبت خود نکاستند و ثابت کردند که در بی کیفیتند و محدودیت امکانات را می شناسند). اما مسئله را ساده نکنیم. چهار مجله (حمل و نقل، آدینه، دنیای سخن و رشد) بار بخشی را به دوش گرفته اند که دست کم ۲۵ نشریه دیگر هم در آن بخش حضور دارند، ولی به جهت جدی نگرفتن گرافیک، روی جلدی قابل عرضه نداشتند. کافی است به دهه روزنامه فروشها نگاهی بیندازیم. و اگر مسئولان مطبوعات به عنوان تولیدکنندگان کالاهای فرهنگی، چنین بی اعتنا می گذرند، از فلان صاحب صنعت یا تولیدکننده رب گوجه فرنگی چه توقع!

صفحه آرایی

از آن جایی که محدودیت اول شرکت در نمایشگاه این بود که می بایست قبلاً در جایی چاپ شده باشد، پیداست که بخش صفحه آرایی بیش از سایر بخشها جا داشت که پربار باشد. چون در سایر بخشها می توان تصور کرد که صدها کار (جهت) درخشان وجود داشته که کارگردان یا تهیه کننده فیلم و یا سفارش دهند، آنها را نپذیرفته - چنان که این محدودیت به ویژه در بخش آگهیها و عکس خودنمایی می کرد. پس در آن بخشها، گرافیک و یا عکاس می بایست ابتدا از فردی (بی اطلاع از گرافیک و به احتمال بدسلیقه) جواز گرفته باشد، آنگاه به نمایشگاه راه یافته باشد. اما در مورد صفحه آرایی، این جواز را سردبیر (و یا مسئول هنری مجلات) صادر کرده اند که نمی توانند دور و بی اطلاع باشند.

با این همه، دروغا که باز از دو یا سه مجله که بگذریم، حرف زیادی برای گفتن بود، در این جا نیز محدودیتهای چاپ،

مدام کار می کند (منحول می شود، جریان می پذیرد و...
گرچه برگزارکنندگان نمایشگاه به این بخش، ممتدای بی توجهی را کرده بودند، و در قابهایی که بایست وارسونهای مختلف یک آرم را (با طبقه بندی علمی آنها) می دیدیم، گاه چند کار از یک گرافیک باهم عرضه شده بود. از آن سهم تر در کنار آریژینال (اصل) طرحها، بطور حتم می بایست چاپ شده آنها نیز گذاشته می شد، تا تناسب، ترکیب، رنگ بندی و کاربرد آنها به نظرها می نشست (اصلی که در مورد پوسترها و بسته بندیها رعایت شده بود، ولی در مورد همه آنها، نه).

با این همه، و با همه آن که این مجموعه حتی نیمی از همه کارهایی که صورت پذیرفته هم نبود، ولی به جهت اهمیت و اولویت آن بی تأمل از آن نمی توان گذشت.

ساده کردن، به عنوان اولین پیرنسیب طراحی یک آرم، در بیش از نیمی از آرمهای عرضه شده، فراموش شده بود. گرافیکستی که

حضور گسترده گرافیک

آنچه در نمایشگاه می‌گذرد، تصویری است از آنچه در این دو سال بر گرافیک ما گذشته است و از این رو این پرسش را برمی‌انگیزد که در این دو ساله نه از نظر کمیت که از نظر کیفیت بر گرافیک ما چه رفته است؟ همواره در برابر ارزیابیهای کیفی درباره گرافیک، پاسخهای بسیاری از پیش وجود دارد. اینکه گرافیک از چند سو به هنر - کالا و هنر بازاری نزدیک است و محدود به پسند و ذوق سفارش‌دهنده و روان‌شناسی اجتماعی و فرهنگ جامعه و کاربرد عملی. یک پوستر یا آرم، طرح یک بسته‌بندی یا برجسب، البته تالیف نقاشی نیست که بر دیوار خانه‌ای در انتظار ابدیت و جاودانگی خاک بخورد. باید سفارش‌دهنده‌های هزینه طرح و چاپ آن را بپردازد و اثر سریع و راحت با مخاطب خود رابطه برقرار کند و کارکرد عملی خود را متحقق سازد. گرافیک، حتی روی جلد کتابها و مجلات در قید این محدودیت‌های چندجانبه نمی‌تواند چندان از سطح فرهنگ هنری جامعه فراتر رود، اما در برابر این پاسخها نباید از یاد برد که ما در گرافیک سنتی دست‌وپاگیر نداریم و گرافیک با کارکرد گسترده خود می‌تواند و باید که پسند مخاطبان و سفارش‌دهندگان خود را برکشد. گرافیک‌های ما می‌توانند اگر بخواهند پاسدار حرمت حرفه خویش باشند و گرنه تکرار هر ساله راه و روشهای شناخته‌شده راه به جایی می‌برد و نه چشم‌اندازی نو می‌گشاید. گرافیک می‌تواند خود و مخاطبان خود را تعالی دهد و حضور زنده کسانی چون ممیز، بریرانی، احصائی، شیوا، حقیقی و... نشان می‌دهد که این هدف تحقق‌پذیر است.

در میان بخشهای ۹ گانه نمایشگاه، بخش پوستر (فیلم و متفرقه) بیش از هر بخش دیگری بیشترین استعدادها را به خود جلب کرده است. تا مثلاً روی جلد کتاب یا مجلات. هر چند در پوسترسازی برای فیلم دست هنرمند بسته‌تر است از پوسترهایی که به مناسبت جشنواره‌ای یا بزرگداشت کسی طراحی می‌شود اما در همین بخش حضور گرافیک و سرزندگی آن به چشم می‌آید و اساتید حضوری با برکت دارند.

استفاده از عکس دارند، به اندازه کارهای دیگرشان موفق نیستند.

در اولین ردیف ورودی نمایشگاه سه کار حرفه‌ای و بی‌نقص از آرمین استپانیان دیده می‌شود که یکی از آنها توجه مخصوص هیأت داوران را به خود جلب کرده است، ولی به نظر قوی‌ترین پوستر او هفته فرهنگی آرامنه باشد. بلافاصله پس از آن پوستر فوق‌العاده جذاب مده (برای تئاتری به همین نام) که گرچه تصویری آشنا را تداعی می‌کند، ولی نشان از آن دارد که مصطفی اوجی، نمایشنامه را به خوبی دریافته که حتی توانسته فرمی را به کارگردان پیشنهاد کند.

به دنبال آن، با فاصله‌های بعید، پوستر کارآگاه ۲ کار حمید ترابلی نشان می‌دهد که این هنرمند چقدر جای پیشرفت دارد. در حالی که دو پوستر بعدی از محمد اخوان - ترنج و مرثیه - حرف زیادی در زمینه گرافیک ندارند. گرچه می‌توان دریافت که چشم بینندگان آن دو فیلم را نیز آزار نداده است. چنین جمع پربار و پرازشی، امکان بحث و استنتاج‌هایی به بیننده می‌دهد. از جمله این سؤال که پوستر یک فیلم مثلاً بایست تابعی از حال و هوای فیلم باشد، و یا تصویرگر صحنه‌های مشتری‌پسندی از آن، یا هر دو، و یا اصلاً به عنوان اثر مستقلی می‌تواند ارزیابی شود.

پوستر "پروانه روی شانه" که دقیقاً همین عنوان را تصویر کرده بود، نمونه آسان‌گیری و به تصویر کشیدن فکر اول بود. گرچه پوستر دیگر داریوش حبیب‌خانی (قلب) این ضعف را نداشت.

اما آنجا که پوستر در خدمت فکر و محتوای سفارش قرار می‌گیرد باید در همان اول دو پوستر سیامک والی پور را برای فونتا مارا و مردی از مایورکا مثال آورد که نگارنده به جهت آن که پوسترهای اصلی این دو فیلم را ندیده است، نمی‌تواند درباره اصالت آنها چیزی بنویسد. اما به هر حال پوسترهای قوی و جاافتاده‌ای بودند. مثال‌های دیگر پوستر ابراهیم حقیقی برای فیلمهای وایدا و پوستر آنسوی آتش قباد شیوا است.

اما پوسترهایی هم بودند که مستقل از سفارش - ولی نه بی‌ارتباط با آنها - خود اثر مستقلی به حساب می‌آمدند مانند پوستر موزه مردم‌شناسی بریرانی، یار در خانه شیوا، یا هر سه کار محمد احصائی.

جدا از این بحث کلی، در بسیاری از کارها سهل‌انگاری و در بعضی دیگر کاستی‌های گرافیکی سراغ می‌شد. مثل پوستر خوب شب حادثه منوچهر عبداللّه‌زاده که در قسمت بالای کار فوق‌العاده بود، افسوس که پایین پوستر به عنوان کاری ولنگار و رهاشده در نظر بود.

یک آرم با جزئیات غیرلازم طراحی می‌کند، و همه فعالیت‌ها و حوزه عمل و گاه آرزوهای موسسه سفارش‌دهنده را، در آرم، به قلم می‌کشد، الغبای این فن را نمی‌دانند. گرافیک‌هایی که نمی‌دانند یک آرم در مهر، روی کارت ویزیت و دهها کاربرد دیگر، آنقدر کوچک می‌شود که جزئیات آن محو خواهد شد، چه جای آن دارد که کار ابتدائیش در این نمایشگاه جا پیدا کند. به عنوان مثال می‌توان به آرم و سرکاغذ مسعود سپهر برای مؤسسه معماری خودش نگاه کرد که با تعجب توجه مخصوص هیأت داوران را نیز به خود جلب کرده است.

این نگاه کلی را می‌توان با شادباشی به برپاکنندگان دومین بی‌نیال (نمایشگاه) هنر گرافیک ایران به پایان برد، بی‌آن که لازم باشد که به دیگر بخشها نیز، در جزئیات پرداخته شود. باید امید آن داشت که این حادثه، هم چون پنجمین بی‌نیال نقاشان معاصر ایران (سال ۱۳۴۵) تکانی شدید و بردامنه در وسعت گرافیک ایران، ایجاد کند. در ماهها و سالهای آینده، به‌ویژه در دوران مشهور به نوسازی که در پیش است، با بیشتر شدن دامنه دادوستد و رفت‌وآمدها، بوم سفیدی به وسعت تمامی این خاک در اختیار طراحان و گرافیک‌های ما قرار خواهد داشت. (فقط یک مورد کوچک آن مترو تهران) می‌شود تصور کرد که در این بومهای سفید، همان سلیقه‌های عقب‌افتاده و بدنما مجال یابند. و می‌توان پنداشت که طراحان و گرافیک‌های معاصر، با احساس مسئولیت، این بوم را در اختیار گرفته‌اند.

برپائی دومین نمایشگاه، در آستانه این دوران کار، می‌تواند دعوتی باشد به حضور جدی و فعالتر.

باید چنین نمایشگاهی برپا شود. کارها در کنار هم قرار گیرد تا هنرمندی مثل هومن مرتضوی در یابد که در تیتیرچینی و صفحه‌آرایی دو پوستر کبوتر با کبوتر و چهارنمایش چخوف، چقدر نقص دارد. یا محمد خمزه در یابد که نقاشی دل‌انگیزش در پوستر ازدواج آقایی می‌سی‌سی‌بی وقتی قرار است چاپ شود، در قبول محدودیتها و امکانات موجود لیتوگرافی و چاپ حاضر در ایران، به چه روزی می‌نشیند. و اینها همه را ابراهیم حقیقی خوب می‌داند که پوسترهای بی‌نقص آندره وایدا، اوزو، به حق برگزیده هیأت داوران است. شاید همین‌جا باید گفت هنرمندانی بودند که بیش از دیگران در کاربرد نقاشی در پوستر موفق از آب درآمدند. نگاه کنید به ابراهیم حقیقی و صادق بریرانی که اولی در گرافیک و دومی در نقاشی چه چیره‌دستند (و پوستر موزه مردم‌شناسی بریرانی از بهترین‌ها بود)، اما همین دو، وقتی قصد